

صناعات ادبی در ابواب الجنان ملا واعظ قزوینی

* محمد رضا نجاریان^۱، ندا حاتم پور^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه یزد

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه یزد

(دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۳ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲)

Figures of speech in Abvab Al-Janan written by Molla Vaez-e Qazvini

* Mohammad Reza Najjarian¹, Neda Hatam Pour²

1. Associate Prof., Department of Persian Language and Literature, University of Yazd

2. MA holder in Persian Language and Literature, University of Yazd

چکیده

Abstract

Rafi' al-Din Mohammad ibn Fath Allah Vaez-e Qazvini is one of Imamieh clergymen and also a literary man, poet and scholar in the 11th century A.H. during the kingdom of Shah Abbas Safavid (1052-1077 A.H.) up to the early kingdom of Shah Soleiman (1077 A.H.). He was very professional in poetry and prose and was also widely aware of rhetorical figures, speech, prosody, and rhetoric. Moreover, He had a grasp of knowledge in various sciences such as mathematics, astronomy, philosophy, and medicine and he has applied the terminology of those sciences in his works.

The purpose of writing

Abvab al-Janan in 8 volumes was based on the idea of 8 entrance gates of Paradise so that everyone who refers to that book would have entrance to 8 gates of Paradise.

Generally, Abd al-Qaher Jorjani classifies rhetoric into 2 branches: The branch which is related to parts of speech and another which concerns their composition and compilation. The fields related to parts of speech include pun, adnominatio, anadiplosis, palindrome, rhyme, couplet, metonymy, figure, and metaphor. Semantic figures (Mohasanat-e Ma'navieh) consist of comparison, contrast, objection, allusion, epanandosis, amphiboly, symmetry, hyperbole, and stichomythia.

This article attempts to investigate the frequency of figures of speech in both lexical and semantic figures (Mohasanat-e Lafzieh and Mohasanat-e Ma'navieh) in the 8th and 9th chapters of Abvab al-Janan.

Keywords: Vaez-e Qazvini, Abvab al-Janan, figures of speech, 11th century prose

رفیع الدین محمد بن فتح الله واعظ قزوینی، از علمای امامیه، ادب، شعر و فضایل قرن یازدهم هجری در زمان پادشاهی شاه عباس صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ.ق) تا اوایل پادشاهی شاه سلیمان (۱۰۷۷ هـ.ق) است. وی در نظم و نثر یزد طولانی داشته و از انواع فنون معانی، بیان، عروض و بدیع با اطلاع بوده است. در انواع علوم مثل ریاضیات، نجوم، فلسفه و طب نیز دستی داشته و در آثار خود از اصطلاحات این علوم بهره برده است.

هدف واعظ از تألیف ابواب الجنان در هشت باب یا مجلد به نیت هشت در بهشت بود تا هر کس به این کتاب تمسک جوید به واقع هشت در بهشت به رویش گشاده گردد.

عبدالقاهر جرجانی بطور کلی بلاغت را بر دو قسم می‌داند: قسمی که مربوط است به مفردات کلام و قسمی دیگر که به ترکیب و تألیف آنها ارتباط دارد. آنچه مربوط به مفردات کلام است عبارتند از: تجنیس، اشتقاق، ردالعجز الی الصدر، قلب، سجع، ترصیع، مزدوج، کنایه، مجاز، استعاره. آنچه مربوط به محسنات معنویه است: مطابقه، مقابله، اعتراض، تلمیح، لف و نشر، ابهام، مراعات نظیر، اغراق، سوال و جواب. ما در این مقاله به بررسی بسامد آرایه‌های ادبی در دو زمینه «محسنات لفظیه» و «محسنات معنویه» در مجالس هشتم و نهم ابواب الجنان پرداخته ایم.

واژه‌های کلیدی: واعظ قزوینی، ابواب الجنان، صناعات ادبی، نثر قرن

یازدهم

* نویسنده مسئول: محمد رضا نجاریان

E-mail: reza_najjarian@yahoo.com

*Corresponding Author: Mohammad Reza Najjarian

مقدمه

رفیع الدین محمد بن فتح الله واعظ قزوینی (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۷۶) ملقب به رفیع الدین، ملّا رفیع (مدرّس، ۱۳۴۹، ج ۶، ص ۲۹۴)، میرزا محمد رفیع و یا میرزا رفیع (آزاد بلگرامی، ۱۹۱۳، ص ۱۰۵؛ نواب صدیق، ۱۳۸۶، ص ۵۱۲؛ هدایت، ۱۳۸۸، ص ۲۳۷) که در افواه به «ملّا رفیعا» (صفا، ۱۳۷۳، ج ۵/۲، صص ۱۳۰۱-۱۳۰۶)، مشهور به واعظ قزوینی بوده است (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۱).

واعظ قزوینی از مردم صفی آباد قزوین و نواده ملّا فتح الله واعظ قزوینی (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۷۶) بود که زاد روز وی ماه «ذی حجه ۱۰۲۷هـ.ق» نوشته شده است. (واعظ قزوینی، ۱۳۵۹، صص پنجاه و سه - پنجاه و چهار) و صحیحترین تاریخ از وفات واعظ قزوینی که در اکثر تذکره‌ها و کتب تاریخ ادبیات ثبت شده «۱۰۸۹هـ.ق» است. (حرّ عاملی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۹۳؛ خیری، ۱۳۷۰، ص ۱۰۰)

وی از علمای امامیه، ادبا، شعرا و فضلالی قرن یازدهم هجری در زمان پادشاهی شاه عباس صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷هـ.ق) تا اوایل پادشاهی شاه سلیمان (۱۰۷۷هـ.ق) است. (مدرّس، ۱۳۴۹، ج ۶، ص ۲۹۴) که در نظم و نثر ید طولایی داشته و از انواع فنون معانی، بیان، عروض و بدیع با اطلاع بوده است. در انواع علوم مثل ریاضیات، نجوم، فلسفه و طب نیز دستی داشته و در آثار خود از اصطلاحات این علوم بهره برده است. (ورجاوند، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲۳۰)

واعظ قزوینی با توجه به اوضاع فساد در عصر صفویه و اینکه اثری جامع در وعظ به زبان فارسی تألیف نشده بود تصمیم گرفت تا کتاب وعظی مشتمل بر تمام ابواب وعظ بنویسد. (واعظ قزوینی، نسخه خطی ابواب الجنان، ۱۰۶۵هـ.ق، ورق ۹ب)

هدف واعظ تألیف این اثر در هشت باب یا مجلد

به نیت هشت در بهشت بود تا هر کس به این کتب تمسک جوید به واقع هشت در بهشت به رویش گشاده گردد.

وی باب اول (مجلّد) را طی چهارده مجلس مقارن با حکومت شاه عباس صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷هـ.ق) به پایان برد و تألیف باب دوم را در زمان شاه سلیمان (۱۰۷۷هـ.ق) که متأسفانه بعد از نوشتن دو صفحه از فصل پنجم این باب، دار فانی را وداع گفت. بنابراین فرزندش مولی محمد شفیع واعظ قزوینی ابواب باقی مانده را تحت عنوان «تتمیم ابواب الجنان» به اتمام رساند. (سمیعی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵)

مقدمه واعظ در باب اول سرشار از تشبیهات و استعارات است و نثری مسجع دارد و به وفور از کلمات و ترکیبات عربی بهره برده است. نکته قابل ذکر آن است که واعظ به خاطر آموختن دین بر زبان عربی و آثار عربی تسلط کافی داشته و اینکه شعر و شاعری را خوب میدانسته در نوشتن نثر موفق بوده است.

اغلب علمای بلاغت مانند «ابن معتر» و «ابو هلال عسکری» معانی و بیان و بدیع را در آمیخته و همه را بنام بلاغت بشمار آورده اند. اما «عبدالقاهر جرجانی» بطور کلی بلاغت را بر دو قسم می داند: قسمی که مربوط است به مفردات کلام و قسمی دیگر که به ترکیب و تألیف آنها ارتباط دارد. در بحث راجع به مفردات «محسنات لفظیه» و راجع به نظم و ترکیب آنها «محسنات معنویه» را مطرح می کند. آنچه مربوط به مفردات کلام است عبارتند از: تجنیس، اشتقاق، ردالعجز الی الصدر، قلب، سجع، ترصیع، مزدوج، کنایه، مجاز، استعاره. آنچه مربوط به محسنات معنویه است: مطابقه، مقابله، اعتراض، تلمیح، لف و نشر، ابهام، مراعات نظیر، اغراق، سوال و جواب. ما در این مقاله به تحلیل مهمترین آرایه ها در ابواب الجنان پرداخته ایم.

۱- تشبیه

تشبیه در لغت به معنای «مانند کردن» است ذکر طرفین در تشبیه الزامی است، زیرا حذف هریک، تشبیه را به استعاره بدل می سازد؛ اما ذکر ادات تشبیه و وجه شبه اختیاری است (تفتازانی، ۱۴۰۷، ص ۳۱۱). تشبیه مهمترین عنصر سازنده دستگاه بلاغت است که صورت های دیگر خیال مانند استعاره، تشخیص و حتی رمز و کنایه از آن ناشی می شود. تشبیه نشان دهنده وسعت دید نویسنده است که چگونه توانسته میان اشیاء و عناصر به ظاهر بی ارتباط و متنوع پیوند ایجاد کند. به بیانی دیگر هسته مرکزی خیال های شاعرانه تشبیه است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ص ۷) از سوی دیگر تشبیه نشان دهنده تقلید یا خلاقیت نویسنده یا شاعر است و نشان می دهد تا چه میزان صاحب اثر آفریننده یا مقلد بوده است. (رضایی جمکرانی، ۱۳۸۴، ص ۸۷) واعظ نیز در آثار خود رو به تشبیهات تقلیدی آورده چنان که تصویری از آیات و احادیث و صفات الهی را متصور می شود. دیگر آنکه این نوع بیانی در ابواب الجنان بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده و پایه سخنان وی بر اضافه تشبیهی است.

۲-۱- اضافه تشبیهی

اضافه تشبیهی نوعی از تشبیه بلیغ است بدون وجه شبه و ادات تشبیه به دو شیوه اضافه مشبّه به مشبّه‌به یا مشبّه‌به به مشبّه ذکر می شود که هنری ترین و زیباترین نوع تشبیه است. (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱)

مشبّه عقلی و مشبّه‌به حسّی

طرفین تشبیه یا حسّی هستند و یا عقلی، حسّی یعنی محسوس و قابل حس هستند و عقلی یعنی با حواس ادراک نشوند. (همان، صص ۱۴۴-۱۴۵)

شجره ملعونه حبّ دنیا (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵، ورق ۱۱۶ ب): مشبّه‌به «شجره ملعونه» و مشبّه «حبّ دنیا»

-نگین پادشاهی (همان، ورق ۱۳۲ الف): مشبّه‌به

«نگین» و مشبّه «پادشاهی»، وجه شبه این تشبیه ارزشمند بودن است.

مثال های دیگر از نسخه خطی ابواب الجنان:

کمند وحدت (ورق ۱۱۶ ب)، خلوتخانه خاطر (ورق ۱۱۶ ب)، کلکِ تقریر (همانجا)، شراب نخوت (ورق ۱۱۸ الف)، توسن نفس (ورق ۱۱۸ ب)، مرغ روح (ورق ۱۲۱ الف)، گلشن جمال (ورق ۱۲۵ الف)، خزان پیری (ورق ۱۲۵ الف)، گردباد بالا رفتن عمر (ورق ۱۲۵ الف)، چشمه جوش حسن (ورق ۱۲۵ الف)، خاک شکستگی (ورق ۱۲۵ الف)، مشاطة نشو و نمای جوانی (ورق ۱۲۵ الف)، گلشن صباحت و نوجوانی (ورق ۱۲۵ الف)، سموم مرگ (ورق ۱۲۵ الف)، خاک نیستی (ورق ۱۲۵ الف)، جلّاد اجل (ورق ۱۲۵ الف)، آتش جانسوز فنا (ورق ۱۲۵ الف)، رشته جان (ورق ۱۲۵ الف)، تخم های اعتبار (ورق ۱۲۵ ب)، لاله حسرت (ورق ۱۲۵ ب)، حباب هوای نفس (ورق ۱۲۷ ب)، خاک ننگ (ورق ۱۲۷ ب)، مرکب جوانی (ورق ۱۲۸ ب)، کمند عجز (ورق ۱۲۸ ب)، شیر اجل (ورق ۱۲۸ ب)، باد غرور (ورق ۱۲۸ ب)، آینه خودبینی (ورق ۱۱۶ الف)، دیر خودپرستی (ورق ۱۱۶ الف)، آتش نخوت (ورق ۱۱۸ الف)، نایره غضب (ورق ۱۱۸ الف) و...

مشبّه و مشبّه‌به حسّی

گاه هر دو رکن تشبیه یعنی مشبّه و مشبّه‌به محسوس و با حواس قابل درک هستند؛ البتّه در ابواب الجنان زیاد به کار نرفته است.

دیوار شکسته تن (ورق ۱۱۶ ب)، طبل پرده گوش (ورق ۱۲۱ ب)، لعل لب (ورق ۱۲۵ ب)، نیزه عصا (ورق ۱۲۸ ب)، چوب بست عصا (ورق ۱۲۸ ب) و...

۳-۱-۱- تشبیه مجمل

تشبیهی که در آن وجه شبه ذکر نشود و مخاطب

- جان پاکش از ظلمت بدن چون نور نگاه از سواد مردمک برآمده رو به گلشن چمن همیشه بهار عالم قدس آورد. (ورق ۱۲۱ الف)

یک طرف تشبیه جان پاک مانند نور نگاه که هر دو جنبه معنوی و پاک بودن دارد و در طرف دیگر ظلمت بدن مانند سواد مردمک که هر دو نشان مادی و سیاهی دارد. در واقع بیرون آمدن جان پاک از بدن ظلمانی مانند بیرون آمدن نور نگاه از مردمک چشم است. وجه شبه در این تشبیه بیرون آمدن یک چیز پاک از وسط سیاهی و ظلمت است.

- تواضع بزرگان و سروران و افتادگی مردم عالی شأن چون نمودن ستاره در آب، سبب پستی مرتبه آن نمی‌شود. (ورق ۱۳۳ ب)

در این تشبیه تواضع و افتادگی مردم در مقابل دیگران مانند افتادن عکس ستاره در آب است که وجه شبه نبودن نشدن عزت است. یعنی همانطور که افتادگی مردم به نظر می‌رسد که باعث خفت آنها شده، مانند عکسی است که از ستاره در آب افتاده و به نظر می‌رسد ستاره از اوج به حضیض آمده ولی حقیقت ندارد.

۳-۱-۱-۵- تشبیه جمع

تشبیهی که در آن یک چیز به چند چیز تشبیه شود؛ یعنی برای یک «مشبه»، «مشبه‌به»های متعددی ذکر شود تشبیه جمع می‌گویند. (محمدعلی صادق‌یان، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴) این نوع تشبیه در ابواب الجنان زیاد به کار نرفته است.

- در مدح صفت فروتنی و نامرادی و ستودن شیوه خاکساری و درویش نهادی، که آب و رنگ گلشن حسن فعال است و پیش آهنگ قطار صفات کمال، معراج سپهر ارجمندی است و دره التاج فرق سربلندی، گلگونه چهره آدمیت و مرغوله طره انسانیت، زیور خود آرای است و نمک مانده گوارایی، آتش گرمی

خودش با تفکر به آن پی برد. (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱). این نوع تشبیه نیز کاربرد چندانی در ابواب الجنان ندارد.

-خواهش دنیا مانند سرگین است. (ورق ۱۴۹ ب)
-مال دنیای پر شر و شور چنانکه سابقاً گزارش یافته مانند آب شور است. (ورق ۱۸۸ الف) (وجه شبه قابل استفاده نبودن)

۳-۱-۱-۳- تشبیه تفضیل

در تشبیه تفضیل چیزی را به چیز دیگر تشبیه می‌کنند؛ اما «مشبه» را بر «مشبه‌به» برتری می‌دهند. در واقع این شیوه‌ای است که نویسنده تشبیه را از ابتدال بیرون می‌آورد. (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴). غالب تشبیهات تفضیل در ابواب الجنان به صورت صفت تفضیلی آمده است:

-پیچش زلف و کاکل، بی‌اصل‌تر از موج سراب بوده (ورق ۱۲۵ الف)

در این تشبیه پیچش زلف و کاکل را در اصل و حقیقت به موج سراب تشبیه کرده و با دادن صفت تفضیلی «بی‌اصل‌تر» آن را به تشبیه تفضیل تبدیل کرده است.

مثال‌های دیگر:

شهرت و ثنای خلق که در بازار قیامت نارواتر از سنگ و سفال است پر می‌سازد. (ورق ۱۴۱ الف)
-کوه کوه طاعت در میزان اعتبار کم از کاهی است. (ورق ۱۳۷ ب)

۳-۱-۱-۴- تشبیه مرکب

در تشبیه مرکب طرفین تشبیه یا یکی از طرفین آن از اجزایی آمیخته باشد و تصویری زیبا یا تابلویی رنگارنگ را در پیش چشم بیاورد. (محمدعلی صادق‌یان، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸) در ابواب الجنان این تشبیه بسیار اندک به کار رفته و نمونه‌های زیر از تشبیه مرکب به مرکب است:

که آن مرد روی وی بیند دامن پیراهن خود برگرفته روی خود پوشید و ندانست که از آن حجاب چگونه فزینحتی لازم می‌آید. (ورق ۱۸۸ب)

۳-۱-۱-۷- اضافه سمبلیک

در تشبیه بلیغ، گاه «مشبّه‌به» سمبل یا نمادی است برای «مشبّه» و اصطلاحاً بدان تشبیه یا اضافه سمبلیک می‌گویند. (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۲) تعداد معدودی از این اضافه در ابواب الجنان ذکر شده است.

پس هر عارف صاحب هوشی که دلق خودنمایی خلق را از دوش انداخته و مرآت خاطر را از زنگ عجب و غرور چنانکه باید پرداخته است می‌باید اهل حق را در جمیع امور تابع و گردن جانش در قبول طوق اذعان آن، خاضع باشد. (ورق ۱۳۶ الف)

آن منظور افتادگی و بندگی است و طوق از لوازم بندگی؛ بنابراین طوق بندگی اضافه سمبلیک است. احوال ما بدویان جهل و غرور که عمری آب تلخ و شور هوس از چاهسار فکرهای عمیق دنیا خورده و پیوسته به موش حرص و سوسمار طول امل زندگانی به سر برده به معموره شهر پاکان نرسیده... (ورق ۱۸۲ الف)

«موش» سمبل و نماد حرص است که در اینجا به صورت ترکیب اضافی به کار رفته است.

پنج خورشید جودش در کارخانه وجود هر روز در رشته روزی خلق تافتن است. (ورق ۱۷۷ الف)

خورشید به دلیل عالم تاب بودنش و اینکه نورش را از احدی دریغ نمی‌دارد نماد جود و کرم است.

۴-۲-۵-۱-۲- تشبیهات متأثر از فرهنگ عرب

بادیه نشین

زبان عربی به قدری بر سبک نویسندگی واعظ تأثیر گذاشته است که علاوه بر ورود لغات و دستورات زبانی و بیانی ادبیات عرب، افکار کلیشه‌ای تشبیهات و وصف عرب بدوی، نخل، نخلستان، بیابان و شتر نیز به

خون‌هاست و راه خلوت درون‌ها، نشان پاکی گوهر است ... (ورق ۱۳۰ الف)

در این تشبیه فروتنی و خاکساری مشبّه هستند که مشبّه‌های متعددی برای آن ذکر شده است.

۳-۱-۶- تمثیل

تشبیه تمثیل که نوعی تشبیه مرکب به شمار می‌آید، از زیباترین و هنری‌ترین نوع تشبیه است؛ زیرا گوینده با این نوع تشبیه، صحنه و رویدادی را کاملاً در نظر شنونده یا بیننده تجسم می‌کند. (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۱۶۴). پس تمثیل بیان حکایت و روایتی است که هر چند معنای ظاهری دارد اما مراد گوینده معنای کلی‌تر دیگری است. (شمیسا، ۱۳۷۶، ص ۲۲۷) در ابواب الجنان نیز بعد از شرح موضوعی، حکایتی را به عنوان مثال می‌آورد.

فردا که محک قبول و رد، هر نیک و بد را از هم جدا سازد؛ معلوم خواهد گشت که آن جمله قلب و دغل، روی‌اندود حسن عمل بوده؛ مثل این قوم عاقبت نامحمود، مثل کسی است که به رنج و محنت بسیار و طی‌نشیب و فراز سخت و سست روزگار، مالی اندوخته و آن را در کیسه‌ای مضبوط ساخته باشد تا در روز سختی خود را به آن درماندگی رهاند و به آستین آن کیسه، غبار احتیاج از چهره احوال افشانند. اتفاقاً طراری وی را غافل ساخته از کمین خیزد و درهم و دینار آن کیسه را ربوده سنگ ریزه و خزف پاره‌ای چند به جای آن ریزد و او آن کیسه را همچنان پر زر و خود را غنی و توانگر خیال کند. روزی به جهت ضرورت کیسه را گرفته به بازار شتابد و سر کیسه را گشوده جز سنگ و سفال چیزی نیابد. خروش و افغان بردارد و خوناب حسرت از دیدگان فرو بارد. (ورق ۱۴۰ ب)

مثل این جمع ساده لوح مثل آن زن روستایی است که به غیر از یک پیراهن، لباسی دیگر در برنداشت؛ ناگاه به مردی نامحرم برخورد و از غایت حیا نخواست

نوشته‌هایش راه یافته و این امر نشان از مطالعات آثار عربی وی دارد و اینکه نویسنده بر حسب موضوع اثر، فضای عرب مآب متن را حفظ کرده است.

شتر: تشبیه پینه پشت مبارک حضرت زین العابدین به زانوی شتر

پشت مبارکش را دیدند که مانند زانوی شتر پینه کرده بود. (ورق ۱۵۴ب)

عرب بدوی: بیان خصوصیات عرب بادیه نشین چون نداشتن آب زلال

بر همین دستور است احوال ما بدویان جهل و غرور که عمری آب تلخ و شور هوس از چاهسار فکرهای عمیق دنیا خورده و پیوسته به موش حرص و سوسمار طول امل زندگانی به سر برده به معموره شهر پاکان نرسیده و دجله فرات حسنات انبیا و اولیا را ندیده به آب گنده اعمال به هزار عیب آلوده که از مفاک خاکدان دنیا برداشته‌ایم چندین مباحث و نازش داریم و از غایت سفاهت و بی‌خردی آن را تحفه لایق دست آویزی شایسته درگاه صمدی می‌شماریم اگر پرده از روی کار برافتد و بر دجله اعمال پاکان گذر افتد معلوم می‌شود که چه کرده‌ایم و از راه دور عمر چه تحفه به درگاه کبریا آورده‌ایم. (ورق ۱۸۲الف)

چه شبیه است احوال ما ندیدگان نقود طاعت و نو کیسگان کم بضاعت به احوال آن عرب بدوی که همیشه در بیابان‌ها به سر برده بود و چون مردم دیده پیوسته به آب تلخ و شور تعیش می‌نمود ماهی جسمش پیوسته در شبکه امواج سراب طپیده و نخل عمرش چون گردباد در جویبار گذار ریگ روان قد کشیده (ورق ۱۱۶ب)

بیابان: بیان ویژگی‌های بیابان چون سراب و مغیلان
وسعت دستگاهشان از وعده‌های دروغ بیابانی است پر سراب (ورق ۱۴۲الف)

مغیلان صفت پای تعلق در بیابان‌ها فشرده و شرارآسا پیوسته در سنگستان‌ها به سر برده (ورق ۱۸۰الف)

۳-۱-۲- استعاره

استعاره نوعی آرایه ادبی برای به کار بردن لفظ یا عبارتی به جای عبارت دیگر بر اساس شباهت بین این دو است. (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵)

در ابواب الجنان اضافه استعاری، استعاره مصرّحه و مکنیه به کار رفته است.

۳-۱-۲-۱- استعاره مکنیه

استعاره بالکنایه یا استعاره کنایی آن است که گوینده در ذهن خود، چیزی را به چیزی دیگر تشبیه کند و از ارکان تشبیه تنها مشبه (مستعار له) و بعضی از خصوصیات یا لوازم مشبه به (مستعار منه) را بیاورد. (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۲۰۴) این نوع استعاره به دو صورت اضافی و غیر اضافی ذکر می‌شود. بیشترین نوع استعاره، که در ابواب الجنان به کار رفته اضافه استعاری است.

اضافه استعاری: این استعاره گاه به صورت اضافی است که «اضافه استعاری» خوانده می‌شود. و از نظر نوع دستوری بر دو نوع است (شمیسا، ۱۳۷۶، صص ۱۷۰-۱۷۱):

اضافه‌ای که مضاف‌الیه آن اسم است: زبان قلم (ورق ۱۲۴الف)، پای زندگی (ورق ۱۴۰ب)
ترکیب وصفی: کلمات دردخیز (ورق ۱۲۱ب)، جبین غرور (ورق ۱۵۲الف)
مثال‌های دیگر:

حملة مرگ (ورق ۱۲۵الف): «مرگ» به لشکری تشبیه شده که در حال حمله است.
-گوش نفس (ورق ۱۲۷ب): «نفس» به انسانی تشبیه شده که گوش دارد.

۴-۲-۵-۱-۴- مجاز

مجاز در لغت به معنی «محل عبور» یا «گذر کردن» است و چون گوینده از معنی اصلی و حقیقی کلمه می‌گذرد و به معنای مجازی می‌رسد از این روی آن را مجاز خوانند. برای مجاز در جمله علاقه‌هایی ذکر می‌شود که مخاطب معنی مجاز را در می‌یابد. (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۲۱۱)

مجاز به علاقه جزئیت: جزء را می‌گویند و اراده

کل می‌کنند.

بسی طره پر تاب سیم‌بران را حمله مرگ چون پرچم علم لشکر شکسته نگونسار به خاک و خون انداخته (ورق ۱۲۵ الف): «طره سیم‌بران» مجاز از سر سیم‌بران است که طره جزئی از سر است.

مجاز به علاقه لازم و ملزوم: چیزی را به سبب پیوستگی و همراهی دائمی آن با چیز دیگر به جای آن به کار برند:

از چرب و شیرینیش جز شدت گرفتگی خاطر نزاید. (ورق ۱۲۷ ب): چرب و شیرین لازمه لذت بردن است.

مجاز به علاقه محلّیت: جای چیزی را به جای

آن ذکر کنند.

نور دیده عالم (ورق ۱۳۸ الف): «عالم» را بیان کرده و «مردم عالم» را اراده کرده است.

۴-۲-۵-۱-۵- کنایه

جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه صارفیه هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. بنابراین گاه مخاطب معنای کنایه را در نمی‌یابد. (سیروس شمیسا، ۱۳۷۶، ص ۲۶۵) کنایه از نظر دلالت «مکنی به» به «مکنی عنه» بر سه قسم تقسیم می‌شود. (محمدعلی صادقیان، ۱۳۸۲، صص ۲۲۸-۲۳۱)

طبع سرکش (ورق ۱۳۴ الف): «طبع» به حیوانی

تشبیه شده که در حال سرکشی است.

استعاره مکنیه به صورت غیر اضافی

- طبع را از آن امتناع باشد. (ورق ۱۳۴ ب): «طبع»

به انسانی تشبیه شده که از کاری امتناع می‌کند.

- و در آن مقام، کوهها بودند گردن کشیدند و هر

یک طمع نمودند. (ص ۱۳۰): «کوهها» مانند انسانی گردن

کشیدند.

۳-۲-۱-۲- استعاره مصرّحه

استعاره مصرّحه، تصریحیه یا آشکار، استعاره‌ای

است که از ارکان استعاره تنها «مستعار منه» یا «مشبه به»

ذکر و بقیه حذف می‌شود. (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵)

این نوع استعاره در ابواب الجنان زیاد به کار نرفته است.

گفتم: این غلام را به چند خریده‌ای؟ گفت:

هفت دینار؛ ولیکن به دو دینار هم نمی‌ارزد؛ پس هفت

دینار به وی داده آن دُرّ شبه‌نما و آن گوهر بی‌بها را

خریدم. (ورق ۱۲۱ الف)

مقصود از «دُرّ» غلام سیاه است؛ بنابراین «دُرّ»

استعاره مصرّحه است و «شبه‌نما» بودنش سیاه پوستی

غلام را می‌رساند.

طرّار دنیای دین ربا (ورق ۱۴۱ الف): «دین»

کالایی است که دزد دنیا آن را می‌رباید.

- در مذمت صفت ریا و سمعه که آن نیز از آثار شامت

حب دنیا و فرزند رشید آن عجزه مکاره خودآراست.

(ورق ۱۳۷ ب): «عجزه» دنیا است که با مکرهای خود

انسان‌ها را می‌فریبد.

۳-۲-۱-۳- اضافه اقترانی

در اضافه اقترانی میان مضاف و مضاف الیه، معنی مقارنت

و همراهی است. (حسن انوری و...، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹) این

اضافه به ندرت در ابواب الجنان دیده می‌شود: دست

ادب (ورق ۱۳۴ ب)، دست رد (ورق ۱۴۰ الف)، چشم

حسرت (همانجا)

۱- کنایه از موصوف: صفت یا صفاتی را بیاورند و از آن موصوفی خاص را اراده کنند.

-عدم زادگان بی نام و نشان، بی سر و پایان عالم امکان، غریبان دیار وجود، خوش نشینان کشور نمود، روستاییان و بی سر و پایان بی کمال، زنده به گوران غبار ملال، سبک وزنان میزان قدر و اعتبار، خاشاک صفتان موج خیز حوادث روزگار (ورق ۱۱۶ب)

در اینجا هشت کنایه آورده است که همگی صفت‌های «آدم» را بیان می‌کنند.

۲- کنایه از صفت: صفتی را بگویند و از آن صفت دیگری را اراده کنند.:

-به در خانه منع می‌کنند تنگ چشم رفته (ورق ۱۱۷الف): تنگ چشم کنایه از حریص و طمع کار

۳- کنایه از فعل یا جمله: فعل، مصدر یا جمله‌ای را در معنای فعل، مصدر یا جمله‌ای دیگر به کار ببرند.

-دیوار شکسته تن را دو سه روزی بر چوب بست عصا برپاداشته (ورق ۱۱۷الف)
بر پا داشتن کنایه از حفظ وجود

-دست تعدی هر شبهه را از تصرف دل‌های آگاه فرو بسته (ورق ۱۲۴الف)

دست فرو بستن کنایه از جلوگیری تعدی کردن چه دودها که از دودمان زلف و خط خوبرویان برآورده (ورق ۱۲۵ب)

دود از دودمان برآوردن کنایه از نابود کردن جز به دست‌گیری دیگران از پهلوی به پهلوی نتواند گردید. (ورق ۱۲۸ب)

دست‌گیری کردن کنایه از یاری دیگران اگر سام سوار به زال پیری دچار گشته سرا پای میدانی گردد. (همانجا)

سرا پای میدان گشتن کنایه از خوب جنگیدن

-دامن پرده پر شکنج بر روشنی صفای بشره افکند. (ورق ۱۲۵الف): کنایه از پیر شدن

-مشاطة نشو و نمای جوانی دست از غازه کاری چهره ارغوانی برداشت. (همانجا)

کنایه از رسیدن پیری و از بین رفتن رنگ جوانی در تندباد نوایب روزگار از غایت تنگ ظرفی (ورق ۱۷۶ب): تنگ ظرفی کنایه از فقر و نداری

-نرمی بالین و بسترش پنبه گوش نفس غافل (ورق ۱۲۷ب): نرمی بالین و بستر دنیا را به پنبه‌ای که در گوش آدم غافل است تشبیه کرده، در اینجا پنبه در گوش گذاشتن کنایه از غفلت و نیز مثل است به معنی خود را به کبری زدن. (دهخدا، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۵۱۲).
بیشترین نوع کنایه در ابواب الجنان از این نوع است.

۴-۲-۵-۱-۶- اسطوره

اسطوره داستانی است که در اعصار قدیم برای بشر باستانی معنایی حقیقی داشته است ولی امروزه در معنای لفظی و اولیة خود حقیقت محسوب نمی‌شود. گاه اسطوره‌ها تاریخی است ولی امروزه داستان فهمیده می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۶، ص ۲۴۱) در ابواب الجنان از اسطوره‌های حماسی یاد شده است.

-اگر رستم دستان با عارضه بیماری دست و گریبان گردد. (ورق ۱۲۸الف)
-اگر سام سوار به زال پیری دچار گشته سرا پای میدانی گردد. (همانجا)

دستان، زال، سام و رستم از شخصیت‌های شاهنامه هستند که فردوسی از آنها به عنوان پهلوانان ملی و حماسی داستان‌هایی ذکر کرده است.

۴ ۵ ۴ - آرایه‌های معانی

۴-۲-۵-۱- اطناب

بیان مقصود با کلمات و عباراتی بیش از حد متعارف و معمول، در واقع نقطه مقابل ایجاز است. و

-آورده‌اند که حق سبحانه تعالی در روز رستخیز همه مردمان را در تلی سفید که مانند نقره خام باشد جمع کند(ورق ۱۲۹الف)

۴-۲-۵-۲-۲- ایجاز حذف

۱ - حذف افعال

حذف به قرینه: گدایان به زاری می‌گیرند و حکام به مردم آزاری (می‌گیرند)(ورق ۱۲۴الف)

حذف بدون قرینه: از محنت سیاه چالِ رحم به جان رسیده(است)، در شکنجه قبول هستی، چهار میخ عناصر کشیده(است)، کوچه گردی دو راه بول کرده و زیر آب منجلابِ دو جسم کثافت نهاد سر برآورده(است)، در وقتِ گرسنگی خوناب اشک حسرت از دیده چکانیده و در مکیدن پستان به طلبِ شیر، لب سؤال جنانیده و در خردی پیوسته به نجاست خود غلطیده و در سن شعور روز و شب جهت قضای حاجت سراسیمه‌وار به ناخوش‌ترین جاها دویده(است)(ورق ۱۱۶ب)

من فخر اولاد خود(هستم) و تو ننگ اولاد و اجداد خود(هستی)(ورق ۱۲۳ب)

۲ - حذف جمله

گفتند: یا رسول الله، شرک اصغر چیست؟ فرمود: ریا و سمعه(شرک اصغر است)(ورق ۱۳۸ب)

۳ - حذف کلمات و حروف

هر که را ترازو از حسنات گران باشد کریم و هر که را (ترازو از حسنات) سبک باشد لئیم خواهد بود.(ورق ۱۲۳ب)

-گاه «را»ی مفعولی حذف می‌شده است. (شمیسا، ۱۳۷۸، ص ۲۴۳)

به در خانه‌یی رفته در کوفتی (در را کوفتی) (ورق ۱۵۴ب)

۴-۲-۵-۳- حصر

گوینده، صفتی را به داشتن صفتی خاص توصیف

هدف از آن تأکید و تقویت معنی است در ذهن شنونده و یا بیان نکته‌ای بلاغی که بر رونق و زیبایی کلام بیفزاید. (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷)

۱ - تکرار

-افعال: سرمایه غرور خود فروشان صاحب دستگاه است پر ظاهر است که چیزی است عارضی(ورق ۱۲۵الف)

صفت اشاره: فردای آن روز آن سرور آن سخن فرمود.(ورق ۱۷۴الف)

-حرف ربط: که هر وقت که این غلام مرا دیدی...(ورق ۱۲۰الف)

۲ - ایضاح بعد از ابهام

گوینده برای جلب توجه شنونده و تمرکز معنی در ذهن وی، ابتدا سخن را به صورت ابهام اجمال ذکر کند، سپس به شرح آن پردازد.(صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸)

-در روز قیامت سه کس را پیش از همه نزد خدای تعالی برند. مردی که قرآن حفظ کرده باشد و شخصی که او را در راه خدا کشته باشند و آن کسی که او را مال بسیار داده باشند و او بذل کرده باشد. حق تعالی خطاب به صاحب قرآن، یعنی به آن مرد قاری، کرده گوید: تو را توفیق دادم تا قرآن آموختی؟ گوید: بلی، ای خداوند و مولای من...(ورق ۱۳۸ب)

-حاصل معنی آنکه سه صفت است که هیچ کس از آن خلاصی ندارد: یکی گمان بد به مردمان بردن، دویم شگون بد زدن، سیم رشک و حسد بردن(ورق ۱۳۹الف)

۳ - تنزیه و تقدیس

گاه جملات معترضه برای پاک و منزّه ساختن و بلندی مقام و مرتبه به کار می‌رود.(صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۱۳۴)

-حضرت آفریدگار عالم را جَلَّ شَأْنُهُ - نظر بر شکستگی دل است.(ورق ۱۲۵ب)

می‌کند، و مدعی می‌شود که صفت مزبور، تنها بدان موصوف تعلق دارد و بس. به عبارت دیگر امری را منحصرأً به کسی یا چیزی اسناد دهند و بگویند که این امر تنها به همان کس یا همان چیز تعلق دارد. (صادقیان، ۱۳۸۲، ص ۹۲) از آرایه‌های معانی کاربرد حصر در ابواب الجنان چشمگیر است.

از چرب و شیرینیش جز شدت گرفتگی خاطر نزیاید. (ورق ۱۲۷ب)

یعنی از خوشی‌های دنیا فقط ناراحتی به وجود می‌آید.

از حلوی شکرینش غیر صفرای زرد رویی عقبی تو لگد ننماید. (همانجا)

یعنی از خوشی‌ها و شیرین‌های دنیا فقط رسوایی می‌ماند.

به نوعی از پایش در می‌آورد که جز به دست‌گیری دیگران از پهلو به پهلو نتواند گردید. (ورق ۱۲۸ب)

یعنی فقط به یاری دیگران می‌تواند برخیزد.

هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه در سر او حکمه‌ای است و فرشته‌ای آن را نگاه می‌دارد.

(ورق ۱۱۸ب)

یعنی هیچ بنده‌ای یافت نمی‌شود که در سر او حکمه‌ای نباشد.

۴ ۴ ۴ - آرایه‌های بدیع

۴-۲-۵-۳-۱- تلمیح

وقتی گوینده در کلام به داستان، رویداد یا آیه‌ای اشاره کند آرایه «تلمیح» را به کار گرفته است. (صادقیان، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴) واعظ از این آرایه در ابواب الجنان زیاد استفاده کرده به گونه‌ای که اکثر تشبیهات و متون ادبی برگرفته از مضامین آیات و احادیث است و علاوه بر آن به داستان‌ها و رویدادهای قدیمی نیز اشاره کرده است.

نخل گردن کشی و غرور غیر عذاب و نکالِ یوم النُّشور ثمری ندارد. (ورق ۱۱۸الف)

«یوم النُّشور» تلمیح به یکی از اسامی قیامت دارد که این نام از آیه ۹ سوره «فاطر» گرفته شده است: «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ»

نسبی شریفتر و نژادی بالاتر از پیغمبرزادگی و سیادت نیست و آن پسر نوح را از ورطه هلاکت دنیوی و اخروی نرهانید و به حال جعفر کذاب که فرزند بی‌واسطه حضرت امام علی نقی (ع) بود فایده‌ای نرسانید. (ورق ۱۲۱ب)

تلمیح به ماجرای سرکشی کنعان پسر حضرت نوح (ع) دارد که در سیلی که برپا شد به هلاکت رسید و جعفر کذاب بعد از شهادت امام هادی (ع) ادعای امامت کرد و در این زمان پیروان امام حسن عسکری (ع)، جعفر را فاسد و شرابخوار در ملأعام می‌خواندند و چنین می‌گفتند که جعفر فرایض دینی را چهل روز رها کرده است تا شعبده بازی فرا بگیرد. در مقابل نیز پیروان جعفر، امام حسن عسکری (ع) را فاقد دانش لازم برای امامت شیعه می‌دانستند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۷، صص ۷۱-۷۶)

۴-۲-۵-۳-۲- اقتباس

هرگاه آیه‌ای از قرآن کریم یا حدیثی را به طور کامل یا با اندک تغییری در کلام بیاورند آن را «اقتباس» خوانند. (صادقیان، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴) این آرایه در ابواب الجنان بوفور دیده می‌شود؛ زیرا اساس موضوع اثر بر بیان آیه و حدیث است و ایجاب می‌کند تا نویسنده در میان کلام از آیات و احادیث متفاوتی استفاده کند.

یعنی به دین و آیین هیچ کدام نگرویده‌اند و «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ» اند. (ورق ۱۵۷ب)

«مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ» اقتباس از این آیه شریفه است: «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» (۴: ۱۴۳)

در کلمه «میزان» ایهام است که هم به معنی ترازو و هم به معنی مقدار به کار می‌رود.

چون مردم دیده پیوسته به آب تلخ و شور تعیش می‌نمود. (ورق ۱۸۰ب)

در کلمه «مردم» ایهام است که هم به معنی مردمک چشم و هم در معنی اصلی خودش، مردم به کار رفته است.

۴-۲-۵-۳-۴- استخدام

به خدمت گرفتن یک واژه در دو معنی به گونه‌ای که نسبت به بخش یا کلامی یک معنی و نسبت به بخش دیگر معنای متفاوتی داشته باشد. (صادقیان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸)

(مغروان) چون گردباد با همه آلودگی سر کبر بر فلک سودن. (ورق ۱۲۹ب)

۴-۲-۵-۳-۴- تبادر

تبادر در اصطلاح یعنی سبقت گرفتن معنی به ذهن هنگام شنیدن آن. اگر سبقت معنی بدون کمک قرینه دیگر و از خود لفظ باشد علامت حقیقت بودن لفظ در معنی خواهد بود و نشانگر وضع است چون علت دیگری برای این سبقت گیری غیر از وضع وجود ندارد. (میرزا حبیب الله رشتی، ۱۳۱۳ هـ.ق، ص ۷۲)

-کاتب قدر در بیاض کردن دلبران سیم‌بر چه نصیحت‌نامه‌ها که به خط غبار نوشته (ورق ۱۲۵ب)

ابتدا معنای کنایی خط غبار یعنی خطی که تازه از رخسار نوجوانان دمیده باشد به ذهن متبادر می‌شود در حالیکه خط غبار یا غبار الحلیه (غبار به معنای گرد خاک ناشی از سم اسبان) در ایران جهت سرعت در نوشتن و استفاده کم‌تر در کاغذ، مورد استفاده قرار می‌گرفت که در قرن سوم هجری از خط ریاسی مشتق شده است. این خط دارای حروف ریز و ساختاری مدور است. بعضی ویژگی‌های این خط وابسته به خط ثلث و خط نسخ است. این نوع خط در ابتدا برای فرستادن پیغام هائی استفاده می‌شد که کبوتران نامه بر حامل آن بودند و

-شجره دانش و کمال به ثمره محامد اخلاق و اعمال بارور نگردد صاحبش را از آن فایده‌ای چندان نخواهد بود و خود را در زمره «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» داخل خواهد نمود. (ورق ۱۲۶الف)

آیه ذکر شده اقتباس از این آیه شریفه است: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (۶۲: ۵)

-پس در آن وقت به دست حسرت، خاک ناامیدی بر سر خواهند کرد و لب افسوس به دندان بی‌تابی خاییده، ناله «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله» خواهند برآورد. (ورق ۱۴۱الف)

آیه ذکر شده اقتباس از این آیه شریفه است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ» (۳۹: ۵۶)

-سرور مردانش به دورباش «الیک عتی» از خود نراندی. (ورق ۱۲۸الف)

«الیک عتی» اقتباس از کلام زیبای امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرمایند: «یا دنیا یا دنیا! الیک عتی، اَبی تعرَضت اَم الی تشوقت لاحان حینک هیهات غری غیری، لاحاجه لی فیک قد طلقک ثلاثا لارجعه فیها». (قصار، ۷۷)

۴-۲-۵-۳-۴- ایهام

در ایهام، تخیل یا توهیم، واژه‌ای آورده می‌شود که دارای دو معنی باشد: یکی نزدیک به ذهن شنونده، و دیگری دور؛ و شنونده در آغاز به معنی نزدیک توجه کند؛ سپس به معنی دور آن راه برد. (صادقیان، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹) از این آرایه در ابواب الجنان به ندرت استفاده شده است.

در میزان امتیاز قدر و قیمتی نماند. (ورق ۱۲۵ب)

همچنین خط بال هم نامیده می‌شد. خط جامع و یکپارچه‌ای بوده و به طور برجسته‌ای مدور، بدون کشیده، خیلی فشرده و سریع می‌تواند نوشته شود. کاربرد خط غبار بیشتر در نگارش پیام‌هایی بود که می‌بایست با کبوتر ارسال شوند. همچنین در نگارش نامه‌ها و مکاتبه روی ورقه‌های کوچک کاغذ و حتی کتابت قرآن‌های کوچک از این خط استفاده می‌شده است. (بیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۴)

سرور مردانش به دورباش «الیک عنی» از خود نراندی. (ورق ۱۲۸ الف)
دورباش نوعی نیزه بوده که نگهبانان پادشاهان در جلوی پادشاه می‌بردند تا مردم از وی دور شوند ولی در حقیقت منظور کلام حضرت علی (ع) است که فرمودند: ای دنیا از من دور شو.

آن دو دُرّ یتیم به جانب شهر مانند اشک خویش روان گشتند. (ورق ۱۳۱ الف)
با توجه به اینکه بحث در مورد شب رحلت حضرت علی (ع) و مدفون کردن آن حضرت به دست امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است. اولین معنی متبادر به ذهن یتیم شدن این دو امام است در حالیکه منظور یکتا بودن آنها چون در یتیم است.

۴-۲-۵-۳-۶- حسن تعلیل

«تعلیل» به معنی بیان علت است و در اصطلاح علم بدیع، حسن تعلیل آن است که شاعر یا نویسنده، برای بیان مطلبی، علتی ذوقی بیان کند که در واقع علت حقیقی آن نباشد. (صادقیان، ۱۳۷۹، ص ۹۷) در ابواب الجنان گاه این آرایه آمده است.

کام و زبان را از خودستایی، ناقوس دیر خودپرستی ساخته (ورق ۱۱۶ الف)

زبان به دلیل قدرت تکلم و ناقوس به دلیل سر و صدایی که در می‌آورد به هم تشبیه شده ولی شاعر با ذوق هنری خود دلش را خودستایی ذکر می‌کند.

در نطفگی سال‌ها از خجالت ناقابل‌ی در پشت پدر رو پنهان کرده و در مُضغگی از ننگ ناتمامی مدّت‌ها در ظلمت رحم بی‌چراغ، جان بسر برده (ورق ۱۱۶ ب)
نطفگی و مضغگی از حالات اولیّه ماده است تا به مرحله تکامل برسد و بعد از نه ماه متولد شود ولی شاعر دلش را خجالت ناقابل‌ی و ننگ ناتمامی ذکر می‌کند.

۴-۲-۵-۳-۷- ارسال المثل

در سخن مثلی رایج یا عبارتی حکمت‌آمیز که بتوان به آن مثل زد بیاورند.

جواب ابلهان خاموشی است: ترک گفتگو کرده به خاموشی که جواب ابلهان است وی را ساکت سازد. (ورق ۱۳۶ الف)

دعوی بزرگی نماید و پا از اندازه گلیم خود بیرون نهاده (ورق ۱۱۷ الف)

۴-۲-۵-۳-۸- مراعات التّظیر

تناسب یا مراعات التّظیر آن است که چیزهایی را به کار برند که با هم تناسب دارند. (صادقیان، ۱۳۷۹، ص ۱۰۷) این آرایه در ابواب الجنان بسیار به کار رفته است. نمونه‌هایی از این آرایه:

از مشرق اخبار و آثار مذکوره آفتاب این معنی بر ساحت خواطر ارباب شعور پرتوی صدق می‌افکند. (ورق ۲۳ ب)

بسی طره پر تاب سیم‌بران را حمله مرگ چون پرچم علم لشکر شکسته نگونسار به خاک و خون انداخته؛ جلد اجل، پر ستیز از سیه تاب ابروهای خونریز چه تیغ‌ها که در خاک کرده (ورق ۱۲۵ الف)

کاتب قدر در بیاض کردن دلبران سیم‌بر چه نصیحت‌نامه‌ها که به خط غبار نوشته (ورق ۱۲۵ ب)

۴-۲-۵-۳-۹- سجع

سجع از آرایه‌های لفظی است که آهنگ خاص به کلام می‌بخشد. بدین گونه که واژه‌های پایانی دو یا چند جمله از نظر وزن یا حروف آخر کلمه یا هر دو

پای عزتش برای یک دو نان به راه خانه دونان نرود. (ورق ۱۷۶ب)

جناس لفظ

دو کلمه در لفظ یکسان و در نوشتن متفاوت باشند. (صادقیان، ۱۳۷۹، ص ۵۹)

که اقارب خود را چون عقارب می‌گزند. (ورق ۱۵۹ب)

جناس مطرف

هرگاه دو پایه جناس در حرف اول یا آخر متفاوت

باشند. (صادقیان، ۱۳۷۹، ص ۴۹)

به جای ادای حقوق والدین عقوق می‌ورزند. (ورق ۱۵۹ب)

در لیالی و ایام دقیقه‌ای از قیام و صیام فرو نمی‌گذارند. (ورق ۱۴۱الف)

جناس زاید

چنان است که در آغاز، میان، یا پایان یکی از کلمات یک حرف بیشتر از دیگری باشد. (صادقیان، ۱۳۷۹، ص ۵۶)

فردای حساب که معاملان وعد و وعید الهی، در دکان ثواب و عقاب گشایند. (ورق ۱۴۱الف)

شب چنین برخاستم و روز چنین روزه داشتم. (ورق ۱۴۵ب)

۵ ۴ ۴ ۳ ۱۶ - تتابع اضافات

آوردن چند اضافه پی در پی را تتابع اضافات گویند. این آرایه هرگاه روتق و زیبایی کلام را بگیرد و بر سخن ثقیل باشد مخل فصاحت است؛ ولی آنچه در ابواب الجنان به کار رفته باعث سلاست کلام شده است. (صادقیان، ۱۳۷۹، صص ۵۲-۵۳)

در سر نمی‌گنجید که از سرِ راهِ بهترِ عالم و عالمیان بر یکسو رود. (ورق ۱۳۵ب)

همانند باشد. (صادقیان، ۱۳۷۹، صص ۳۱-۳۲) در توصیفات ادبی ابواب الجنان سجع فراوان به کار رفته است که گاه موسیقی کلمات کلام را بسیار دلنشین کرده است. سجع بر سه نوع است:

متوازی: واژه‌ها در وزن و آخر کلمات یکسان باشند.

در مذمت صفت خبیثه کبر و سربلندی و ملامت شیوه ناپسند عجب و خودپسندی (ورق ۱۲۵ب)

در مذمت تکبر مصروعان سودای جاه و دولت و مستسقیان باد غرور و نخوت (ورق ۱۱۶الف)

کام و زبان را از خودستایی، ناقوس دیر خودپرستی ساخته (ورق ۱۱۶الف)

متوازن: واژه‌ها در وزن یکسان باشند.

ذمائم اخلاق و قبایح افعال (ورق ۱۱۷ب)

مطرف: واژه‌ها تنها در حروف آخر همسان باشند.

که بسی زورمندان را به کمند عجز دست و گردن بسته و بسیار صف‌های صف شکنان را به یک حمله در هم شکسته (ورق ۱۲۸ب)

روشنگران آینه خودبینی و بیقراران تلاش بالانشینی (ورق ۱۱۶الف)

گدایان به زاری می‌گیرند و حکام به مردم آزاری (ورق ۱۲۴الف)

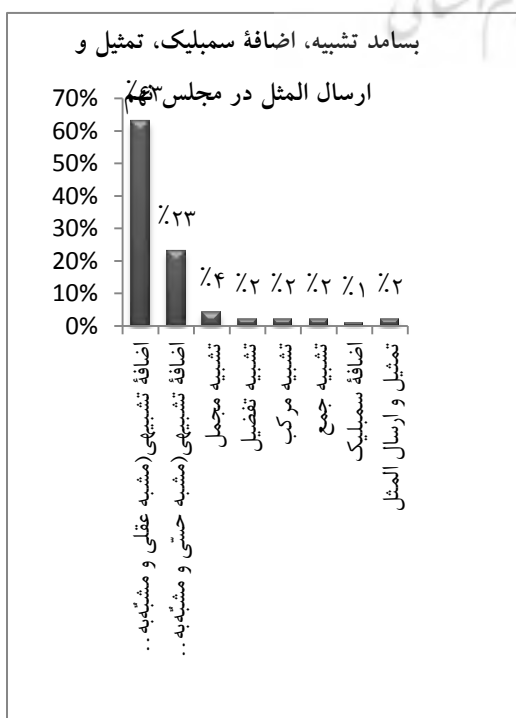
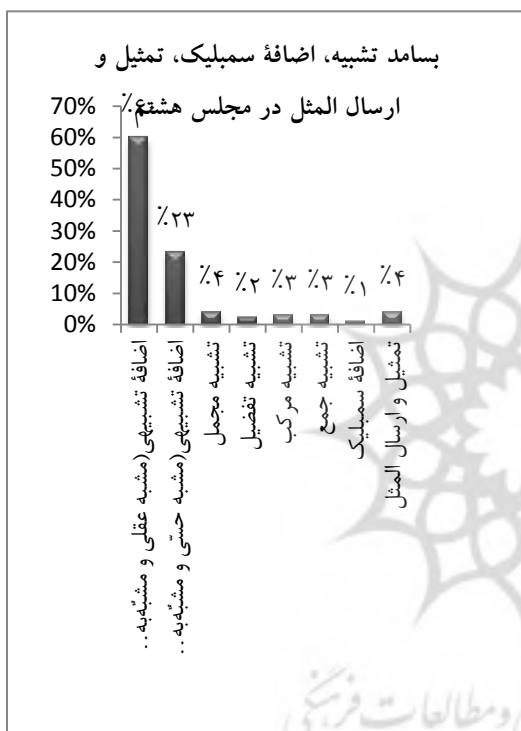
۴-۲-۵-۳-۱۰- جناس

آرایه‌ای است که شامل آوردن دو لفظ در کلام که در ظاهر به یکدیگر همانند و در معنی مختلف باشند. (صادقیان، ۱۳۷۹، ص ۴۷) واعظ گاه از این آرایه استفاده کرده که زیباترین نمونه‌های آن ذکر می‌شود.

جناس مرکب مقرون

آنکه دو پایه جناس یکی بسیط و دیگری مرکب باشد. در جناس مقرون دو پایه جناس در نوشتار نیز یکسان هستند.

بیشترین بسامد آرایه‌های بیانی در ابواب الجنان متعلق به تشبیه است. در مجلس هشتم حدوداً ۲۳۷ و در مجلس نهم حدوداً ۲۹۹ تشبیه دیده شد؛ که در این میان اضافات تشبیهی در سراسر ابواب الجنان بیشترین آرایه به کار رفته است. در مجلس هشتم حدوداً ۱۹۵ و در مجلس نهم حدوداً ۲۶۱ اضافه تشبیهی و مابقی شامل تشبیه تفضیل، مرکب و جمع است.



و گسستن زَنارِ رگِ گردن بر دعوی مسلمانی
برهانی ساطع (ورق ۱۳۰ الف)
همّت بستگانِ تسخیرِ مملکتِ دل‌ها را
افتادگی (ورق ۱۳۰ الف)
در مذمتِ تکبّرِ مصروعانِ سودایِ جاه و دولت
و مُستسقیانِ بادِ غرور و نخوت (ورق ۱۱۶ الف)

۵-۲-۴-۱۲- پارادکس (تناقض)

این آرایه نوعی تناقض است به گونه‌ای که دو کلمه به ظاهر متضاد را در کلام بیاورند و برای شنونده قابل قبول باشد؛ (صادقیان، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳) البته واعظ از این آرایه به ندرت استفاده کرده است.

- فقرا و درویشان را که پادشاهان اقلیم فنا و شهریاران کشور تسلیم و رضایند. (ورق ۱۲۴ الف)
- نرسیدگان منزل رسیدگی (ورق ۱۲۹ ب)
- نفهمیدگان لذت فهمیدگی (همانجا)
- تهی‌دستان سرمایه انصاف (همانجا)
- با وجود وجود نداشتن (همانجا)
- زور سستی (ورق ۱۲۸ الف)

۴-۲-۵-۱۲- حسامیزی

آن است که گوینده در کلام خود دو حسن متفاوت را با هم می‌آمیزد؛ بدین سان که معنا یا صفتی که مربوط به حسّی خاص است به چیزی نسبت دهد که آن چیز در زبان عادی و معمول آن صفت را نمی‌پذیرد. (صادقیان، ۱۳۷۹، صص ۱۷۵-۱۷۶) واعظ نیز در کاربرد این آرایه بی‌بهره نبوده است.

سفيدگویی (ورق ۱۲۴ الف)،
اندیشه تلخ (ورق ۱۷۳ ب)

نتیجه گیری

با توجه به اینکه موضوع رساله تصحیح نسخه خطی است و همچنین حجم زیاد مطالب؛ بررسی بسامد آرایه‌های ادبی پرکاربرد چون تشبیه، استعاره و کنایه در دو مجلس هشتم و نهم صورت گرفت.

منابع

قرآن کریم

۱ - آزاد بلگرامی، میر غلام، علی مآثر الکرام دفتر ثانی (سرو آزاد)، به اهتمام مولوی عبدالحق، مصحح: عبدالله خان، حیدرآباد دکن، مطبع دخانی رفاه عام لاهور، ۱۹۱۳م

۲ - آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعه، ج ۱، چاپ دوم، بیروت، نشر دارالاضواء، ۱۴۰۳هـ.ق

۳ - انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، دستور زبان فارسی ۲، چاپ پنجم، تهران، نشر فاطمی، ۱۳۸۱

۴ - بیانی، مهدی. احوال و آثار خوشنویسان. انتشارات علمی. چاپ دوم. تهران ۱۳۶۳ش

۵ - سرور مردانش به دورباش «الیک عتی» از خود نراندی. (ورق ۱۲۸ الف)

۶ - تفتازانی، سعدالدین، مطول، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۷

۷ - حرّ عاملی، محمد بن حسن، امل الآمال، ج ۲، قم، به کوشش احمد حسینی، ۱۳۶۲

۸ - حقیقت، عبدالرفیع، فرهنگ شاعران زبان پارسی، ج ۲، تهران، نشر کوشش، ۱۳۸۶

۹ - خیری، سید محمود، فرهنگ سخنوران و سرایندگان قزوین، به کوشش نقی افشاری، تهران، طه، ۱۳۷۰

۱۰ - دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، ج ۱، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲

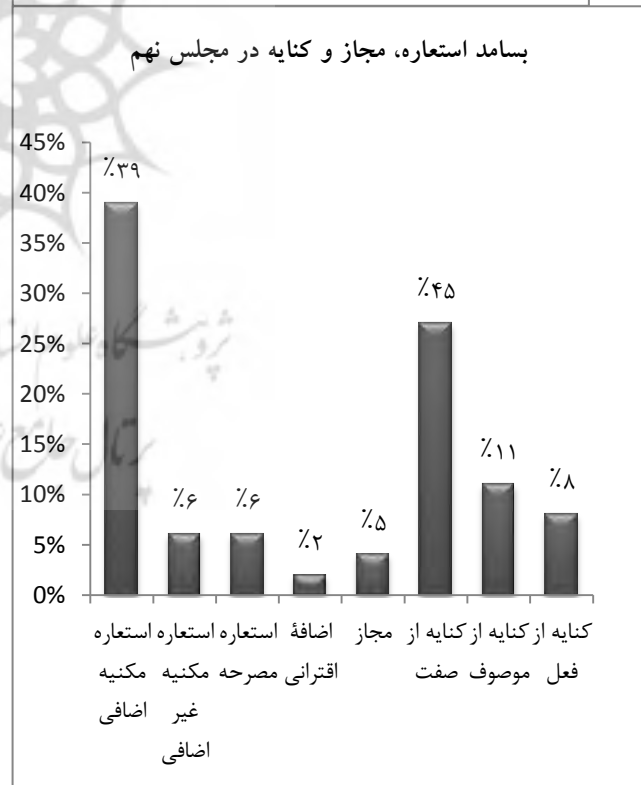
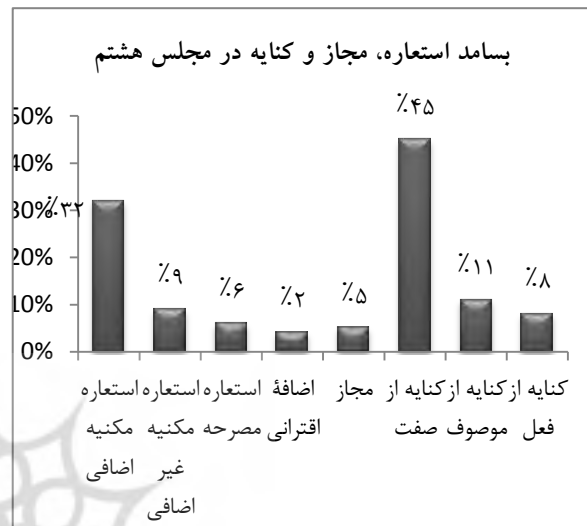
۱۱ - رشتی، میرزا حبیب الله، بدایع الافکار، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۳۱۳ هـ.ق

۱۲ - سمیعی، احمد، فرهنگ آثار ایرانی اسلامی، تهران، سروش، ۱۳۸۵

۱۳ - شفیعی کدکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه، ۱۳۷۲

بعد از تشبیه بیشترین بسامد متعلق به استعاره

است که در مجلس هشتم حدوداً ۷۰ و در مجلس نهم حدوداً ۱۰۲ استعاره به کار رفته که اضافات استعاری بیش از استعاره مصرّحه و مکنیه کاربرد داشته است.



- ۱۴ - شمیسا، سیروس، بیان، چاپ هفتم، تهران، نشر فردوس، ۱۳۷۶
- ۱۵ - _____، کلیات سبک‌شناسی، چاپ پنجم، تهران، فردوس، ۱۳۷۸
- ۱۶ - صادقیان، محمدعلی، زیور سخن، یزد، نشر دانشگاه یزد، ۱۳۷۹
- ۱۷ - _____، طراز سخن، یزد، نشر ریحانه الرسول، ۱۳۸۲
- ۱۸ - صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۵/۲، چاپ چهارم، تهران، فردوس، ۱۳۷۳
- ۱۹ - قزوینی، رفیع‌الدین، نسخه خطی ابواب الجنان، به شماره ۱۷۰۰۸-۵، کتابخانه اسناد ملی ایران ۱۰۶۵ هـ.ق
- ۲۰ - _____، دیوان اشعار، به کوشش سید حسن سادات ناصری، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، ۱۳۵۹
- ۲۱ - مدرّس، محمدعلی، ریحانه الادب، ج ۶، چاپ دوم، تهران، نشر مشفق، ۱۳۴۹
- ۲۲ - مدرّسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزد پناه، چاپ پنجم، تهران، نشر کویر، ۱۳۸۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ساختار تصویر در شعر معاصر از منظر دستور زبان فارسی

* مهدی دهرامی^۱

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جیرفت.

دریافت: (۱۳۹۵/۲/۱۷) پذیرش: (۱۳۹۵/۶/۱)

The structure of the image in contemporary poetry from the perspective of Persian grammar

* Mahdi Dehrami¹

1. Assistant Professor of Persian language & literature, Jiroft University

